

عیدی آقا به ستاره روشن دل

در آن جشن تکلیف رؤیایی، چشمش به جمال آقا روشن نشد و نتوانست مثل بچه‌های دیگر با چشم سر شاهد شور و حال دختران هم سن و سالش در دیدار بارهبر معظم انقلاب باشد، اما برای او همه چیز عشق و احساس بود برای پدری که این بار در خانه خود لبخند بر لب دختران نه ساله آورده بود. این روزها هر کجا رانگری، پر است از تصاویر و فیلم‌های نابی از جشن فرشته‌ها که هرکدامشان کلی حرف برای گفتن دارند و تصویر بالا هم یکی از همان تصاویر است. بله، همان طور که در عکس می‌بینید، دختر روشن دل جشن فرشته‌ها، هدیه‌ای خاص در دست دارد و آن هدیه ارزشمند، انگشتری عقیق است به یادگار از رهبر معظم انقلاب؛ هدیه‌ای که نشان می‌دهد در بین آن همه جمعیت، حواس

میهمانان ویژه در میهمانی خدا

اولین اعتکاف مادر و کودک کشور با حضور ۱۰مادر و ۱۶۰کودک در مشهد برگزار شد



مادر و کودک کشور

انبوهی از کفش‌های کوچک و بزرگ کنار جاکفشی‌ها شده است. پرده پشت در ورودی سالن را که کنار بزنید، تصویر جالبی جلو چشمتان نمایان می‌شود؛ جمع زیادی از مادر و کودک نمی‌شود تعدادشان را شمرد. هر کدام برای خودشان در قسمتی از مسجد جادارند. بشوایز براندازی روی فرش پهن کرده اند و کلی رخت و لباس دورشان است؛ یعنی که حریم هر کدام مشخص شده است. ساعت مسجد ۱۰ صبح را نشانمان می‌دهد. بعضی مادرها یا کنار فرزندشان یا به تنهایی خواب‌اند. معلوم است یا شب را تا سحر با بچه‌ها سرگرم بوده‌اند یا حالا که بچه‌ها رفته‌اند پی بازی، ترجیح داده‌اند با دها ن روزه بخوابند. معلوم است صبحانه بچه‌ها عیدسی بوده است، چون هنوز برخی مادران در حال غذا دادن به بچه‌هایشان هستند. میان هیاهوی جمعیت صدای خانم جوانی می‌آید که جمله‌ها را تکرار می‌کند: «بچه‌ها بالا! امهد کودک زودباشین، بازی شروع شد. امروز جایزه هم هست، آن‌ها که بزرگ ترند، مسیر را یاد گرفته اند و دنبالش می‌دوند. برخی دیگر را خودش کمک می‌کند یا مادرشان بغل می‌گیرد و می‌برد. این گزارش را وینتی است از دو ساعت حضور در اولین و تنها اعتکاف مادر و کودک استان و شاید کشور؛ مراسمی که شب و روزهای عزیز رجب را بالذتی تازه همراه کرده است.

اعتکاف مادر و فرزندی

دست پسر بچه ای را گرفته است و به سمت پله‌ها می‌رود. از اعتکاف و ماجرایش که می‌پرسم، می‌گوید: «با دخترم و نوه‌هایم آمده‌ام، فاطمه شریفی مادر بچه‌هاست که به ما نزدیک می‌شود و دنیا له حرف را می‌گیرد: «مادرم را هم با خودم آورده‌ام تا مراقب بچه‌ها باشد. این دفعه اولی است که در اعتکاف شرکت می‌کنم، اما با همه سختی‌هایش تا این لحظه برای من شیرین بوده است. امیرعلی با بچه‌ها بازی می‌کند و ما فرصت عبادت‌کردن داریم،»

امیرعلی، پسر آرام و خجالتی، اول با تکان دادن سر تأیید می‌کند که به او هم خوش می‌گذرد و بعد کم‌کم صدای ظریفش شنیده می‌شود، «اینجا دوست پیدا کردم. توی مهد کودک به ما جایزه می‌دن. دیروز توپ دادن. دوست دارم چند روز دیگه هم اینجا بمونم.»

به گفته مادر بزرگ، اهل محله رسالت هستند و این همه راه را برای شرکت در مراسم اعتکاف و به‌خاطر دخترش آمده است. جوری تعریف می‌کند که انگار از در

یک اردوی تفریحی هستند. مادرها در روز دوم اعتکاف از هم شناخت پیدا کرده‌اند. در میان مادران با هاجر محمدیان هم کلام می‌شوم. او اهل مازندران است و این چندوقت میهمان مشهدی‌ها و حالا هم معتکف مسجد امام موسی بن جعفر^(ع)؛ «من دکترای فلسفه دارم و مدرس حلقه‌های صالحین هستم و قرار بود که برنامه‌ای هم داشتیم باشم که جور نشد. ترجیح دادم حالا که در مشهد هستم، در همین مسجد کنار عروسم معتکف شوم،»

از سروصدای بچه‌ها می‌پرسم که شاید نگذارد یک لحظه دعایش را با آرام‌اش بخواند یا بخوابد، اما او مهربان‌تر از این حرف‌هاست: «این‌ها مثل نوه‌ها و عروس‌های خودم هستند. اصلا سروصدایشان اذیت نمی‌کند. اصلا چه‌کاری بهتر از این که بشود برای بچه‌ها آموزش معنوی راه انداخت؟! بیرون از اینجا برای تربیت بچه‌ها سخت کار می‌کنند. چه خوب که ما از مسجد برای آموزش کمک بگیریم. ورودی قلب چشم‌و زبان است و تادلتان بخواد. قرآن و ادعیه در این حوزه کامل است. فقط باید بخوانیم و آموزش بدهیم.»

مادری با ۴۱ فرزند

آن سوی مسجد با مادر دیگری آشنا می‌شویم که همراه چهار فرزندش معتکف شده است. فامیلی‌اش مهاجر است و از همسایه‌های مسجد موسی بن جعفر^(ع) و سال‌ها تجربه اعتکاف داشته است؛ «من متولد ۱۳۷۱ هستم، چهار تا پسر دارم. اینجا

پدر امت به همه هست، حتی به دختر روشن دلی که پدر رانمی‌بیند. ستاره رفیع، این دانش آموز روشن دل، درباره دیدارش با رهبر معظم انقلاب گفته است: «از مدرسه‌مان با مادرم تماس گرفتند و من را برای دیدار با آقا دعوت کردند. شوکه‌شدم. باور نمی‌کردم. از پدر و مادرم خواستم که برای این دیدار من را راهی کنند. وقتی به‌بیت رهبری رسیدیم، فکر می‌کردم دیدار با رهبر خیلی سخت باشد. آنجا بین دوستانم گفتم که یکی از آرزوهایم دیدار با آقااست. یکی از خانم‌های خادم متوجه حرف‌هایم بادوستانم شد و پس از چند دقیقه من را پیش آقا برد. من از دیدار با آقا خیلی خوش حال شدم. به رهبر گفتم با با جون، روزت مبارک. آقا هم انگشتر عقیقی به من هدیه دادند.»



عکس: حمیدرضا عقیقی - شهریار

آن موقع به بچه‌ها لباس هدیه دادیم. پس از دو سال که مادر را دیدیم، گفت در حال جد کردن لباس‌های کوچک شده دخترم بودم که متوجه شد و گفت مامان می‌شه این لباس را برابرم نگه داری؟ چون این لباس را در مسجد به من هدیه داده‌اند.»

یوسفی ادامه می‌دهد: «برنامه اعتکاف را هم بر همین مبنا انجام می‌دهیم. از صبح برای بچه‌ها برنامه داریم تا ناهار. بعد کمی کنار مادرانشان استراحت می‌کنند و باز برایشان برنامه داریم تا اذان مغرب. پس از آن کنار مادرانشان افطار می‌کنند. همه آموزش‌ها را در قالب بازی ارائه می‌کنیم تا هم خسته نشوند و هم به یادماندنی و خاطره‌انگیز باشد.»

فرزندآوری آری، شرکت در مراسم هم آری!

ایده اجرای اعتکاف مادر و کودک را او مطرح کرد، کوثر کرباس فروشان، مادر دختری دووینم ساله، حافظ و مدرس قرآن، در میان رفت و آمدن و کارهایش می‌گوید: «همیشه این دغدغه را داشتم که چرا مادرها جایی در مراسم مختلف ندارند و بیشتر در خانه می‌مانند. درحالی‌که مزمه‌های فرزندآوری تکرار می‌شود، اما برنامه عملیاتی وجود ندارد،» او خودش را به عنوان یک مادر مثال می‌زند و می‌گوید: «خیلی دلم می‌خواست در مراسم اعتکاف شرکت کنم. دوستانم هم همین‌طور. اما جایی برای حضور ما نبود. برای همین تصمیم گرفتم این برنامه را اجرا کنیم. گاهی مادر ایده تا اجرا پنج روز طول کشید. حتی قرار بود مراسم در مسجدی دیگر باشد، ولی اینجا هماهنگ شد. اتفاقا مسجد بسیار خوب و فعالی هم هست.»

برنامه را ۱۱ اجرایی کردند و تبلیغاتش را منتشر. از شهرهای دیگر مانند اصفهان و تهران هم متقاضی داشته‌اند، اما به علت کمبود فضا، این امکان برایشان وجود نداشت و فقط از مشهد و چند شهر استان میهمان پذیرفتند.

شرط اعتکاف: داشتن فرزند خردسال

مسدام در حال پیگیری کارهاست. همسرش در آشپزخانه در کار پخت و پز است و مدیریت غذاهای افطار و سحر را بر عهده دارد و خودش سالن خانم‌ها را اداره می‌کند. زهره جعفرزاده، مدیر برنامه اعتکاف مادر و کودک، همراه با همسر، خواهر، دختر و نوه‌اش برنانه را مدیریت می‌کند. درباره تعداد مادران و کودکان و نحوه اجرای مراسم می‌گوید: «۱۱۰ مادر و ۱۶۰ کودک در این مسجد حضور دارند. بعضی مادرها با چند فرزند آمده‌اند. شرط ثبت‌نام مادران، روز دوازده بودن و داشتن کودک کمتر از شش سال

بوده است. البته مثلا مادرانی که دخترانی تا هشت سال داشته‌اند هم می‌توانستند در مراسم شرکت کنند، به شرطی که کودک کمتر از شش سال هم داشته باشند.»

او ادامه می‌دهد: «مادران زیادی داریم که به دلیل داشتن فرزند کمتر از شش سال نتوانستند در مساجد دیگر ثبت‌نام کنند، اما شرط اول ما داشتن فرزند کوچک بود، بدون شرط‌هایی مانند سن یا دیگر ویژگی‌های مادر.»

نکته مهمی که در اینجای صحبت به آن تأکید دارد، منحصر به فرد بودن مراسم اعتکاف آن‌هاست: «چنین مراسمی نه در مشهد و نه در هیچ شهر دیگر ایران اجرا نشده است. فقط یک بار شهرداری اصفهان یکی از شبستان‌های مسجد جامع را به مادران اختصاص داد که مزاحم عبادت دیگران نباشد، اما ما مسجد را به‌طور ویژه در اختیار مادران و کودکان قرار دادیم که هم عبادت باشد و هم آموزش غیرمستقیم بچه‌ها.»

بهبانه اولش برای راه‌اندازی این برنامه حضور دختر و نوه خودش در مراسم اعتکاف بود، اما به دلایل اجتماعی‌اش نمی‌تواند هم اصرار دارد: «دختر من امسال فرزند دوسال و نیمه دارد. سال بعد هم قرار است صاحب فرزند دیگری شود. باین اوصاف، کی فرصت عبادت دارد؟ پس اگر درباره فرزندآوری حرف می‌زنیم، باید شرایط را فراهم کنیم. گاهی مادر نمی‌تواند دو رکعت نماز را در آرامش و خلوت بخواند. فراهم کردن چنین فضایی وظیفه ماست.»

ساعت ۲۱ تا ۲۲ یک بار خاموشی می‌زنند تا بچه‌ها بخوابند. پس از آن دوباره چراغ‌ها را روشن می‌کنند تا مادرها عبادت کنند.

پیش از اذان ظهر روحانی آمده است تا چند دقیقه‌ای برای مادرها سخنرانی کند. آن‌هم به اصرار خودشان. مدیر برنامه اعتکاف مادر و کودک می‌گوید: «مادرها اصرار داشتند برایشان برنامه آموزشی بگذاریم. درعین حال که میان مادران چند نفری داشتیم که براساس مدرک تحصیلی‌شان به‌صورت خودجوش گعده برگزار کردند و به مادرها درباره تربیت فرزند، سلامت روان و موارد دیگر آموزش دادند.»

نماز ظهر تمام شده است. اهالی مسجدی محل رفته‌اند و باز همه چیز به حالت عادی برمی‌گردد. مادرها پتوها را پهن می‌کنند و مشغول فرزندشان یا خواندن دعا می‌شوند. بعضی‌ها نوزاد به بغل در حال ذکر تسبیح هستند و عده‌ای که فرزند ی کنارشان نیست، با کتاب دعایی در دست، راز و نیاز می‌کنند.

گاهی مادر نمی‌تواند دو رکعت نماز را در آرامش و خلوت بخواند. فراهم کردن چنین فضایی وظیفه ماست

گزارش

گزارشی از حال و هوای اعتکاف اولی‌ها در حاشیه شهر مشهد

میهمان آستان دوست



زهره شریعتی! آری، اینجا حرم امن الهی است و فرصتی برای تولدی دوباره، جبران مافات، یافتن مسیر بندگی و برنامه‌ریزی برای ادامه آن. به راستی که انسان آفریده نشد، مگر برای همین بندگی و عبودیت حق، «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»، در این میان اما اعتکاف جوانان شور و حال و جذابیت دیگری دارد و چه بسا اجر و ثوابی دوچندان. دیدن جوانانی که به جای بندگی دنیا و هوا و هوس‌ها، ترجیح داده‌اند سه روز سر بر آستان یگانه معبودشان نهند و با تضرع به درگاه او پناه آورند و با و به مناجات بنشینند، وصف ناپذیر است. برای به تصویر کشیدن گوشه‌ای از این شور و حال دیدنی، آن هم در اعتکاف اولی‌ها، سری می‌زنیم به مسجد امام صادق^(ع) که با برنامه‌هایی از جمله حلقه‌های معرفت، سخنرانی، قرائت ادعیه و مناجات خوانی، جشن میلاد امیرمؤمنان حضرت علی^(ع) و عزاداری وفات حضرت زینب^(س)، میزبان ۲۵۰ تن از خانم‌ها و آقایان است.

فرصتی برای تشکر بیشتر از خدا

دختران جوان و نوجوان شرکت‌کننده هر چند قدم گرد یکی از استادان حلقه زده‌اند و درباره موضوع‌هایی از جمله مهدویت، احکام، عقاید و انتخاب همسر با هم مشغول بحث و گفت‌وگو هستند. برخی دیگر در حال مطالعه، نماز، قرائت قرآن و ادعیه هستند. آن‌چنان پرانرژی هستند که انگار نه انگار از صبح روزه دارند. ناخودآگاه دوست داری با آنان همراه و هم‌صحبت شوی و جویای چند و چون حال و هوایشان.

مریم که یکی از کم‌سن‌وسال‌های اعتکاف این مسجد و دانش‌آموز پایه پنجم است، با چادر نماز زرباشش گاه مشغول ذکر تسبیح است و گاه در حال کمک به کادر اجرایی اعتکاف. پرشور و درحالی‌که روی پا بند نیست، پای مصاحبه می‌نشیند: «آمدنم را خدا برابرم فراهم کرد. مادرم به دلیل اینکه بچه کوچک داشت، نتوانست بیاید. به همین دلیل همراه خاله‌ام راهی اعتکاف شدم تا بیشتر با خدا باشم. زیرا مادرم گفته بود در اعتکاف سه روز روزه می‌گیری و بیشتر امور عادی زندگی مثل تلویزیون نگاه کردن و کار کردن با تلفن همراه را برای خدا کنار می‌گذاری و به جای آن‌ها با خدا راز و نیاز می‌کنی. خیلی خوشم آمد. چون همیشه دوست دارم از خدا برای نعمت‌هایی که به من داده است، مثل سلامتی، قرآن و پدر و مادر، تشکر کنم.» اولین بار است از خانواده دور می‌شود، اما چون به خاطر خداست، مشکلی ندارد و قضا سازی مسجد و برنامه‌های اعتکاف که اطلاعات دینی‌اش را افزایش می‌دهد، برایش جالب است. چندین دوست جدید پیدا کرده است و تصمیم دارد هر سال شرکت کند. با اینکه فقط یک ماه رمضان سابقه روزه‌داری داشته است، روزه‌داری این سه روز برایش سخت نیست و می‌گوید: «گاهی که گرسنه می‌شوم، خودم را به آن راه می‌زنم. می‌گذرد.»

از مقاومت برای روزه‌داری تا اشتیاق نماز شب

دیگر معتکف نوجوانی که به علت مشکل خانوادگی ناچار شده است اعتکاف را ترک کند، با اینکه تصویری در این میان ندارد، معصومه اشک می‌ریزد و ملتسانه دنبال راهی برای ماندن است. رفیقه خانم دوازده ساله، دیگر اعتکاف اولی مسجد، بسته زیبایی شکلات تبریکی که به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین علی^(ع) اهدا شده است، به مادرش می‌دهد تا به تابه‌گفته خودش دلش نخواهد و وسوسه نشود. بعد هم قلم و کاغذ می‌آورد تا نحوه خواندن نماز شب را از مسئول اعتکاف بی‌رسد. او که همراه مادر و برادرش در اعتکاف شرکت کرده است، می‌گوید: «پنج شش سالم بود که یک بار با پدرم به مسجدی که اعتکاف برگزار می‌شد، رفتم و فضای دل‌نشین آنجا و دیدن مناجات گروهی معتکفان مرا جذب کرد. برادرم نیز هر سال شرکت می‌کرد. بنابراین خیلی دوست داشتم من هم این فضا را تجربه کنم. درست است که این حال و هوا در حرم و مراسم‌های مذهبی نیز وجود دارد، اما اینجا مدت‌ش بیشتر و بهتر است.» او تقویت اعتقادش به حجاب و به‌خصوص چادر را مرهمون حلقه‌های معرفت اعتکاف می‌داند و اضافه می‌کند: «چادر که می‌پوشم، گذشته از احساس امنیتی که دارم، حال خوبی هم دارم و احساس می‌کنم بیشتر به حضرت زهرا^(س) نزدیکم. اعتکاف کمک می‌کند مسجدی و اهل‌بیتی شویم.»

سمیه، معتکف سیزده ساله مسجد امام صادق^(ع)، نیز در اولین اعتکافش حال و هوای عجیبی دارد: «تا شنیدم زن معویم عازم اعتکاف است، خواستم اعتکاف را برابرم معرفی‌کنم. از توضیحاتش خوشم آمد و خواستم من هم بروم، اما از آنجا که قبلا با پدرم حرفم شده بود، وقتی اجازه خواستم، مخالفت کرد و پادرمیانی مادرم نیز فایده نداشت، تا اینکه خودم دخرواهی کردم و رضایت داد.»

احساس می‌کنم دوباره متولد شده‌ام

او که با وجود نیاز فراوان، به علت مشغله والدین، تاکنون فرصتی برای فراگیری مسائل دینی و تجربه برنامه‌های مذهبی نداشت، در این چند ساعت حضور در اعتکاف از آشنایی با احکام، واجبات و ادعیه بسیار خوش حال و ذوق زده است: «تا پیش از این بیشتر وقتم در فضای مجازی می‌گذشت. به خاطر انواع و اقسام خوراک‌های مسموم آن، هر زمان برای خودم عقیده‌ای داشتم، اما دوسه هفته پیش که برای اعتکاف ثبت‌نام کردم، تلفن همراه را به مادرم دادم و شروع کردم به خواندن نماز و قرآن و حفظ حجاب. حالا هم احساس می‌کنم دوباره متولد شده‌ام. پس از اعتکاف دیگر اشتباهات گذشته را ترک نمی‌کنم و سعی می‌کنم بیشتر احترام پدر و مادرم را حفظ کنم.» سمیه با اشاره به اینکه برخی دوستان و اعضای خانواده‌اش به علت اعتیاد به تلفن همراه و فضای مجازی در اعتکاف شرکت نکرده‌اند، از هم‌سن‌وسالانش می‌خواهد از کسانی که باعث انحراف و گناه‌شان می‌شود، فاصله بگیرند و حضورشان در فضای مجازی را مدیریت کنند. در پایان هم با همه وجود از خدا می‌خواهد که عاقبت به خیر شود.

فرصتی برای بازگشت

هانیه، دیگر نوجوان اعتکاف اولی، آمده است تا حاجت بگیرد، زیرا با وجود سن کم، گرفتاری‌های زیادی در خانواده دارد. او معتقد است فضای معنوی اعتکاف بهترین فرصت برای بازبایی خود، آگاه شدن و برگشت از اشتباهات است.

عکس‌خبر

